

بررسی علل رواج باستان‌ستایی در ایران معاصر

تاریخ‌نگارانی که ناسیونالیسم باستان‌گرایی را در نظام تعلیم و تربیت چیره کردند



باستان‌گرایی در ایران، به‌ویژه پس از نهضت مشروطیت، به واسطه علل مختلفی به یک رفتار اجتماعی و حس مشترک میان برخی آحاد جامعه تبدیل شد. به عبارتی می‌توان گفت فرآیندی که از دستورات و اعمال خدااسلامی رضاخان آغاز و در انتها به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ساله منتهی شد، ضمیمه‌ای اجتماعی نیز دارد که توسط عواملی چون روشنفکران، ادیبان، مستشرقین و… به منظور تقویت حس ملی‌گرایی و باستان‌پرستی ترویج داده شد و علاوه بر فضای رسانه‌های کشور، نظام تعلیم و تربیت نویای ایران را با همین سیاق رشد داد.

در این یادداشت، نقش تفکرات باستان‌گرایانه و ملی‌پرستی را در نظام آموزشی کشور در سال‌های پس از مشروطه و افراد شاخص مؤثر در نهضت تألیف باگرایش باستان‌گرایی مورد بررسی قرار خواهیم داد.

- از دارالفنون تا دانشگاه تهران

دارالفنون اولین مدرسه عالی مدرن ایرانی است که به سبک امروزی و با تفکیک علوم و فنون و البته در آغاز بانیست تحصیل علوم فنی و رهایی کشور از وابستگی صنعت به اجانب با ایده امیرکبیر تشکیل و در سال ۱۲۳۰ شمسی افتتاح شد.مدرسه‌ای که اساساً باهدف تعلیم علوم فنی و پزشکی تشکیل شد و نخستین رشته‌های مورد تدریس در آن که توسط اساتیدی از اتریش تألیف داده می‌شد، عبارت بودند از: پیدانظام، سواره‌نظام، توپخانه، مهندسی، پزشکی و جراحی، داروسازی و کانی‌شناسی، اما علاوه بر این تخصص‌ها، دروسی چون زبان‌های خارجی، علوم طبیعی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا به عنوان دروس مشترک همه رشته‌ها تدریس می‌شد. با وجود اینکه هدف دارالفنون، تربیت متخصصین علوم فنی بود، اما بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مدرسه، عملاً در جرگه فعالان سیاسی و مدنی درآید و منند و در جریان مشروطه و پس از آن تااواخر قاجار و دوران پهلوی فعالیت سیاسی حکومتی داشتند.محمدعلی فروغی، عباس اقبال آشتیانی، ولی‌الله نصر، عیسی صدیق و بسیاری دیگر از افرادی که بعدها به عنوان اساتید باستانی دانشگاه‌های ایران شناخته شدند، فارغ‌التحصیل این مدرسه بودند.اما تعلیم رسمی کشور در سطح آموزش عالی را باید به «مدرسه علوم سیاسی» نسبت داد.حسن پیرنیا(مشیرالدوله) از اقرارگان دوره قاجار اولین مدیر مدرسه علوم سیاسی بود که در ابتدا با هدف تربیت دیپلمات‌های وزارت خارجه و باامضای مظفرالدین شاه در سال ۱۲۷۸ گشایش یافته بود و در آن رشته‌های مختلف علوم انسانی و سیاسی به محصلین تدریس می‌شد.شخص حسن پیرنیا به عنوان یک تاریخ‌شناس، در جهت‌دهی فضا به سمت تألیف منابع آموزشی تاریخی در این‌مدرسه بسیار مؤثر بود که ذکر آن در ادامه خواهد رفت.

در کنار مدرسه عالی علوم سیاسی، طی چند سال، رفته رفته مدرسه عالی حقوق و مدرسه عالی تجارت (اقتصاد) نیز فعالیت خود را آغاز کردند و نهایتاً در سال ۱۳۱۳ با تأسیس دانشگاه تهران، هر سه مدرسه، در این دانشگاه ادغام شدند.

در کنار «مدرسه علوم سیاسی»، «دانشسرای عالی» نیز از نخستین مراکز آموزش عالی در کشور است که در تربیت معلم مدارس متوسطه تأسیس شد. این مدرسه از دو بخش علمی (شامل ریاضیات، طبیعیات، فیزیک و شیمی) و ادبی (شامل ادبیات، فلسفه، تاریخ و جغرافی) تشکیل می‌شده و ابتدا در این مدرسه اساتید فرانسوی به آموزش می‌پرداختند. دکتر عیسی صدیق رامی‌توان اولین رئیس این دانشسرا دانست که بعداً در کابینه محمدعلی فروغی و برخی دیگر از نخست‌وزیران دوران پهلوی به عنوان وزیر فرهنگ منصوب شد. از قضاوی دستنی بر تاریخ‌نویسی داشت و ضمن اینکه خود آثاری چون «دوره

تاریخ فرهنگ ایران» و «تاریخ فرهنگ اروپا» را به رشته تحریر درآورد، در تشویق به تألیف متون آموزشی درس تاریخ نیز اثرگذار بود.

■ **تألیف متون آموزشی تاریخ با رویکرد باستانی**
مدارس عالی یادشده از دارالفنون تا دانشگاه تهران، فارغ‌التحصیلانی داشت که برخی آنان به دلیل گرایش به تاریخ ایران، آغاز به تدوین نخستین دوره‌های درسی تاریخ برای مدارس ابتدایی و متوسطه کردند. تأمل بر نگاه برخی از این افراد خاص، نشان می‌دهد زمینه‌اجتماعی و فرهنگی میل به باستان‌گرایی، شاید از همین کتب درسی آغاز و در جامعه نفوذ داده شد. شاید حتی بتوان گفت تأثیری که دوره‌های آموزشی تاریخ بر ذهن محصلان و دانش‌آموزان ایرانی به جاگذاشت، عمیق‌تر از تأثیری بود که روشنفکران در مقاله‌های تند خود در مجلات روزگار پس از مشروطه با نگاه ملی‌گرایانه و ترویج باستان‌گرایی، تعلیم می‌دادند.

دانش‌آموزان مدارس تحت تأثیر متون آموزشی تاریخ، برای نخستین بار با اسامی کوروش و داریوش آشنا می‌شدند و تا پیش از آن، به جز نام شاهان اساطیری که در شاهنامه یا نقل‌های شفاهی شنیده بودند، اطلاع چندانی از دودمان‌ها و سلسله‌های ایران باستان نداشتند. لذا می‌توان یکی از ابزارهای مهم در پروژه باستان‌گرایی را نظام آموزشی تاریخ مدون شده در دوران پس از مشروطه دانست.

مورخان دوران مشروطه و پهلوی، با محور دانستن ملی‌گرایی، به‌سستایش اقدامات و عملکرد شاهان ایران باستان پرداخته و با بهره‌گیری از آموخته‌های باستان‌شناسان و مستشرقینی که طی این سال‌ها به ایران آمده بودند، کوشیدند یا راه فراتر و شواهد، به احیای دودمان‌های پیش از اسلام بپردازند و با ترویج شکوه ایران باستان، غرور ملی را احیا کنند. بر همین اساس، در تاریخ‌نگاری عصر پهلوی می‌توان مشاهده کرد عمدتاً شاهان ایران باستان نماد وطن‌پرستی، نژاد برتر و خدمت به ایران تلقی شده و کمتر به ذکر سوء عملکرد ایشان پرداخته شده و در عوض، حکام دوره اسلامی، افراد پر خاسته از تمدنی پایین و بیگانگانی معرفی شدند که زمینه تباهی و انحطاط عظمت باستانی ایرانیان فراهم کردند. این روحیه باستان‌گرایی توانست به عنوان الگویی پایدار در تاریخ‌نگاری «مستقل» و «دانشگاهی» ادامه یابد و بسیاری از متون آموزشی بر این اساس نگاشته شد.

■ **کتاب‌هایی برای آموزش باستان‌ستایی**

سابقه تدوین اولین کتب درسی تاریخی، حدوداً به یک دهه پیش از مشروطیت بازمی‌گردد. شاید به عنوان نخستین افرادی که در این زمینه تلاش کردند آثاری از خود به جا بگذارند، بتوان به محمدحسین فروغی (ذکاءالملک) و فرزندان محمدعلی فروغی اشاره کرد. این دو به همراه هم کتبی برای آموزش تاریخ در مدارس همچون «دوره ابتدایی از تاریخ عالم»، «تاریخ ملل قدیم شرق» و «دوره مختصر

اندیشه

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

دربارهٔ تاریخ‌نگاری در ایران معاصر

صراط

فرنگی‌ها اصرار داشتند «هخامنشی» را مطرح کنند



صادقانه نبوده، لیکن حفاری‌ها و شناخت‌ها و نشانه‌های گوناگون تمدنی به ما نشان می‌دهد

که در سرتاسر ایران کنونی ما تمدن‌های بسیار قدیمی – که بعضی شاید از تمدن مصر هم

قدیمی‌تر باشد – وجود دارد؛ تمدن‌های ۶هزار ساله، ۷هزار ساله، از جمله در همدان است، از

جمله در سیستان است، از جمله در مناطق دیگری از این کشور است. بنابراین نمی‌شود قاطع

گفت اینجا تنها دولت متمرکز یا اولین دولت متمرکز وجود داشته؛ اینها حدسیات است.

بیانات در دیدار جمعی از مسئولان و نخبگان استان همدان – تیرماه ۸۳

پیشخوان

«فقه‌الله اکبر» منتشر شد

فقه‌الله اکبر (هرمنوتیک معنوی خدا در قرآن و شعر فارسی) تألیف سیدسلمان صفوی و مهوش‌السادات علوی از سوی آکادمی مطالعات ایرانی لندن منتشر شد.

به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «فقه‌الله اکبر»، در باب تجلی خداد

قرآن و شعر فارسی از باباطاهر تاقیصر امین‌یور، شامل مقدمه و شش

فصل در ۳۳۶ صفحه منتشر شده است. کتاب فقه‌الله اکبر بانگاهی نو

به استنباط احکام معنوی و عملی خدا در قرآن کریم پرداخته است. از

سوی دیگر فهم معنوی عرفا از خدایه سبک هنری در هزار سال تاریخ

هنر شعر عرفانی فارسی همراه با تحلیل عمیق دیدگاه برخی حکیمان

و عارفان نظیر فردوسی، مولوی و شیخ صفی‌الدین اربدیلی ارائه شده

است. فصول کتاب فقه‌الله اکبر عبارتند: فصل اول – تعریف و انواع

فقه. فصل دوم – تاریخ خدانشناسی از زرتشتیت تا دوره مدرن. فصل سوم – روش هرمنوتیک معنوی فهم

قرآن. فصل چهارم – نگاه اجمالی به فقه‌الله در قرآن. فصل پنجم – نگاه تفصیلی به فقه‌الله در قرآن. فصل

ششم – تجلی خداد در منظومه‌های عرفانی فارسی. در فصل ۶ تجلی خداد در شعر باباطاهر، حلاج، فردوسی،

ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، ناصر خسرو، سنایی، عطار، نظامی، مولوی، عراقی، سعدی،

شیخ صفی‌الدین اربدیلی، حافظ، شاه‌نعمت‌الله ولی، از تیمانی، فیض کاشانی، نیما یوشیج، سپهری،

شهریار، امام خمینی و قیصر امین‌پور ذکر شده است. بین معارف اسلامی؛ «فقه‌الله اکبر» برترین معرفت

است. «فقه‌الله اکبر» علمی است که پس از تهذیب نفس و اپلایش و اصلاح قلب از طریق صدق توجه‌الی

الله تعالی در دل سالک تجلی می‌یابد. بدین نحو که «آن تعبدالله کأنک نراه ولی تکن تراه فانه یراک»

الله تعالی را چنان عبادت کنی که گویی او را می‌بینی، پس اگر او را نمی‌بینی؛ او تو را می‌بیند. «فقه‌الله

اکبر» عرفان و معرفت شهودی به خدا، صفات، اسماء الحسنی و افعال حق تعالی است.

خدایی که «هُوَ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ فِي ذَاتِهِ وَ أَسْمَائِهِ وَ صِفَاتِهِ وَ أَعْقَالِهِ. وَ هُوَ وَحْدَهُ، وَحْدَهُ وَحْدَهُ» است:

«لین کمشله شیءٌ» و «هُوَ التَّمَّيُّعُ الْعَمَلِيُّ» اسوره شوری، آیه ۱۱) هیچ چیز مانند او نیست و اوست شوا

وبینا، «وأنه سبحانه الربوب.» کل ما سواه مبروب، و هو الملک.» کل ما سواه مملوک.» لذا علم به «الله»

و اسماء و صفات و افعال حضرت حق جل جلاله اشرف علوم برترین علم قدسی است. «فقه‌الله اکبر»

از مقلوه شهود و مکاشفه و محصول ریاضت نفس، تجربه عرفانی و مجاهدت معنوی است. «فقه‌الله

اکبر» حکمتی است که در قلب منوّر به نور حق ظهور می‌یابد. جنس علم «فقه‌الله اکبر» از نوع دیدن

و چشیدن است، نه دانستن صرف.

دکتر سیدسلمان صفوی و دکتر مهوش‌السادات علوی دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشاگ لندن و

عضو هیئت علمی آکادمی مطالعات ایرانی لندن و عضو هیئت مؤسس و هیئت علمی دانشنامه معاصر

قرآن کریم هستند.

درنگ

موسی حقانی مطرح کرد

نقدهای آیت‌الله مصطفی خمینی بر انحرافات «شهید جاوید»

دکتر موسی حقانی در کنگره بزرگداشت منزلت و خدمات علمی و

فناوری آیت‌الله شهیدمصطفی خمینی که در دانشگاه تهران برگزار

شد، گفت:اقاصطفی سعی کرد نسبت به انحراف بزرگ کتاب شهید

جاویدی تفاوت نباشد. به گزارش مهر، موسی حقانی در این نشست در

مورد نقد مصطفی خمینی نسبت به کتاب شهید جاوید سخنرانی

کرد. وی گفت: بحث کتاب شهید جاوید جنجالی بود و هنوز هم

ادامه دارد. برخی می‌گویند کتاب شهید جاوید سال ۴۹ منتشر شده اما

مراجعه می‌کرد و از آنها درباره کتاب نظر می‌خواست که البته به نظر

هیچ‌کس اهمیت نمی‌داد. در خاطرات آقای مهدوی کئی آمده که ایشان

می‌گویند من نظرات خودم را به صالحی نجف‌آبادی در مورد کتاب دادم ولی اهمیتی نداد.

وی ادامه داد: مرحوم آیت‌الله گلپایگانی جز اولین نفراتی بود که کتاب به ایشان ارائه شد و ایشان فرمودند

صلح نیست این کتاب منتشر شود. محتوای آن کتاب در مورد قیام سیدالشهداست و مؤلف مدعی

است می‌خواهم معقول بودن قیام را اثبات کنم. وی علم امام را نفی می‌کند که البته در جاهای مختلف

کتاب تناقض‌هایی دارد. او حرکت امام حسین(ع) را یک حرکت شخصی قلمداد می‌کند و در نهایت

می‌گوید به اسلام و مسلمین خسارت وارد شد. او وقتی به حضرت آشتیاهی را نسبت می‌دهد در واقع

عصمت را نیز زیر سؤال می‌برد. وی افزود: باید مهدی هاشمی، مرحوم گلپایگانی را که اعلام کرده بود

باید علناً به این کتاب پاسخ داده شود، در لیست تورر قرار دادند. این کارشناس تاریخ گفت: آقای پروانه

صالحی حرکت زمانی مسئولیت‌بررسی کتاب‌های منتشره در قم را داشت. ایشان نقل می‌کند که یک روز

زدم که این یک کار شخصی نیست و جامعه پیوند دارد لذا پیشنهاد دادم حیدرعلی قلمداران این کتاب

را بخواند که صالحی نجف‌آبادی از این موضوع استقبال کرد. قلمداران از چهره‌های شاخص دگراندیش

در حوزه اعتقادات شیعه است و برخی می‌گویند ایشان تفکرات وهایی داشت.

حقانی ادامه داد: قلمداران پس از مطالعه کتاب می‌گویند این کتاب خوبی است و من به علمای شیعه

به خاطر این کتاب امیدوار شدم. محتوای آن کتاب در مورد قیام سیدالشهداست و مؤلف مدعی

گفتم باید کتاب را شهید مطهری و علامه طباطبائی تأیید کنند تا من چاپ کنم. در نهایت کتاب با

حذفیاتی چاپ شد. وی افزود: این کتاب باعث شد بین انقلابیون و نیروهای مذهبی سنتی درگیری

به وجود بیاید که این اختلاف به نفع ساواک تمام می‌شد. این کتاب تحت حمایت ساواک چاپ

و به طور نامحسوس پخش شد. وی گفت: مرحوم سیدمصطفی نسبت به شهید جاوید حساس بود.

ایشان به دکتر شریعتی نیز حساس بود. در مورد شریعتی برخی می‌گویند مخالفت اقمصطفی تحت

تأثیر رققای قمی‌اش بود. حضرت امام نهی کردند که کسی وارد این بحث‌ها شود. امام هر دو طرف

را پرهیز می‌دهند و می‌گویند به این مسائل نپردازند. موسی حقانی اظهار داشت: مرحوم اشرافی

با مشارکت آیت‌الله فاضل لنکرانی کتابی در مورد شهید جاوید می‌نویسد که اساس آن را زیر سؤال

می‌برد. سیدحسین خمینی نقل می‌کند که حاج‌آقا مصطفی با هماهنگی امام مقدمه این کتاب را

می‌نویسد. لذا اقمصطفی سعی کرد نسبت به این انحراف بزرگ می تفاوت نباشد.

وی در پایان گفت: اگر این بحث‌ها اوایل انقلاب جدی‌تر دنبال می‌شد، ما با این مشکلات پس از انقلاب

دچار نمی‌شدیم. اکثر کسانی که الان در صف فتنه‌گران هستند از پیروان همین تفکرند.

